



# فاشیسم: ضمیر خود آگاه صهیونیست ها

نوشته: برهان عظیمی





**فاشیسم: ضمیر خود آگاه صهیونیست ها**

**نوشته: برهان عظیمی**

**مردادماه ۱۳۹۳**

**انتشارات شورش**

**WWW.SHOURESH-IRAN.BLOGSPOT.COM**

**EMAIL: SHOURESH.MAGAZINE@GMAIL.COM**

## فهرست:

- درآمد..... ۴
- مقدمه..... ۵
- امپریالیسم، اسرائیل و مردم فلسطین..... ۸
- موج جدیدی از جنایت و ترور اسرائیل علیه فلسطینیان..... ۱۱
- آتش افروزی های اسرائیل، نشانه روشن ماندن مشعل مقاومت و مبارزه فلسطین است... ۱۳
- ضمیر خود آگاه صهیونیست های اسرائیل از کجا ناشی می شود؟..... ۱۴
- اتمام حجت، حمله و محاصره..... ۱۷
- دفاع، فتح یا تسخیر، حذف..... ۲۱
- حق حاکمیت، به عنوان شاه کلید راهکار هفت گانه صهیونیستها..... ۲۲
- امپریالیسم امریکا و جریان لابی صهیونیستی ایپک..... ۲۸
- روند مرگبار "صلح"، حماس و مسئله فلسطین..... ۳۴
- تضاد در رهبری حماس..... ۳۷
- آینده ی فلسطین در گرو چیست؟..... ۳۹
- توضیحات و لینک نقل قول ها..... ۴۰
- برخی از عکس های تاریخی مربوط به جنگ فلسطینیان..... ۴۳

## فاشیسم: ضمیر خود آگاه صهیونیست ها

### درآمد

موشه فیگلین، معاون رئیس و عضو کنست (پارلمان اسرائیل): "ما ساکتشان خواهیم کرد!"

خانم آلید شکید نماینده مجلس اسرائیل: «کشتن زنانشان مشروع است، چون بچه مار به دنیا می آورند.»

دایان فاینستاین سناتور حزب دمکرات در سنای امریکا و عضو "کمیته نیروهای مسلح" خطاب به اسرائیل: "تا زمانی

که شما نیاز به ماندن در غزه دارید، بمانید، به هر کجا که نیاز دارد بروید، و معامله با لانه "مار افعی به نام حماس را به

پیش برید." ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۴

اعضا مجلس کنست (پارلمان اسرائیل) و کابینه دولت اسرائیل: "غزه را اشغال کنیم."

مصاحبه ولف بلیتزر خبرنگار سی ان ان با بنیامین نتانياهو در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۴، بلیتزر: برخی از وزیران کابینه شما

می گویند تنها راه برای انجام این کار اشغال دوباره غزه، که شما آنرا در سال ۲۰۰۵ تخلیه کردید است آیا شما از اشغال

مجدد غزه حمایت می کنید؟

نتانياهو: "خوب، من از هر عملی که لازم است به این وضعیت دیوانه وار پایان دهد، حمایت می کنم."

## مقدمه

هم اکنون بیش از پنج هفته است که مردم فلسطین در غزه هدف بمباران و تهاجم همه جانبه زمینی، هوایی، دریائی و توپخانه مجهز دولت فاشیست-صهیونیستی اسرائیل قرار گرفته است. از ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۴ اسرائیل تهاجم گسترده ای با فرستادن نیروی زمینی و با حمایت نیروی هوایی و دریایی را به غزه و کشتار مردم غیر نظامی فلسطین ساکن غزه شروع نمود. در ۲۸ ژوئیه نتانیاهاو اعلام کرد که "اسرائیل برای نبردی طولانی" خود را آماده کرده است و موشه یعلون وزیر دفاع اسرائیل گفت "از تشدید گسترش عملیات ابائی نخواهیم داشت." منظور هر دو شدت بخشیدن به نسل کشی مردم فلسطین است.

اکثریت بشریت جهان به علت عدم آشنایی با علل تاریخی پیدایش دولت صهیونیستی-فاشیستی اسرائیل، تبلیغات مداوم امپریالیستها، رسانه ها و بنگاه های تبلیغاتی حامی اش به خاطر وارونه کردن حقایق تاریخی در مورد مقاومت و مبارزه مردم فلسطین، مظلوم جلوه دادن دولت اسرائیل و خلق افکار عمومی مردم جهان برای مشروع جلوه دادن حمله نظامی اسرائیل به غزه نمی توانند چرایی اعمال این همه شقاوت در خونریزی توسط دولت صهیونیستی را درک کنند. در این میان از یک طرف تبلیغات رسانه های غربی امپریالیستی برای جلوه دادن اسرائیل به عنوان جامعه ای که تحت ظلم و تجاوز نظامی موشک های حماس قرار گرفته است، مزید بر علت حرکت فلج کننده بی تفاوتی بشریت تحت ستم و استثمار جهان به جنایت اسرائیل می باشد، و از طرف دیگر شوربختانه اکثریت نیروهای مدعی چپ و بخصوص مدعی

کمونیسم با پیش گذاشتن دیدگاه های التقاطی فرصت طلبانه و تسلیم طلبانه نه تنها به تغییر شرایط موجود حاکم بر فرایند رانش غالب بر جهان کمکی نمی کنند، بلکه با پیش گذاشتن یک دیدگاه ناصحیح غیر علمی از واقعیت عینی، زحمتکشان و استثمارشوندگان جهان را در انتخاب بین قطب امپریالیسم جهانی به رهبری هیئت حاکمه دولت امریکا و قطب بنیادگرایی مذهبی جهادگران اسلامی، رها می کنند. و در گیرودار فرایند رانش تخاصم (جدال) دو نیروی تاریخاً منسوخ (و متعلق به جامعه کهن) حاکم بر جهان فراموش می کنند که: تخاصم بین قطب امپریالیسم جهانی از یک سو و قطب بنیادگرایی مذهبی جهادگران (حماس، حزب الله و غیره) از سوی دیگر، در حالیکه این دو قطب متعلق به دنیای کهن در تخاصم و جنگ با یکدیگراند در عین حال همدیگر را تقویت می کنند. و هر گونه طرفداری از و یا سکوت ضمنی در مورد هر یک از دو قطب این نزاع به مفهوم تقویت هر دوی آنهاست، و به ادامه وضعیت موجود و چنین فرایندی خدمت می کند. برای همین ما شاهدیم که در سطح محلی - منطقه ای و کانون اصلی اش غزه، اسرائیل و حماس نه تنها باهم در تخاصم و جنگ خونین اند بلکه وجود یکی، دیگری را هم تقویت می کند. و تایید یکی به یک مفهوم واقعی تقویت هر دوی آنها، تقویت و ادامه فرایند رانش ارتجاعی تحمیلی بین این دو قطب به بشریت تحت ستم و استثمار جهان و تضعیف نیروهای انقلابی پرولتاریایی - کمونیستی جهان است.

اما در تحلیل نهایی نکته مهم حیاتی را که در پس این دوره از دینامیک چنین رانش غالب بر جهان بطور واضح و روشن باید در نظر داشت این است که: از میان آن دو قطب ارتجاعی به لحاظ تاریخی این هیئت حاکمه نظام جهانی سرمایه داری - امپریالیستی به رهبری امریکا و سگان زنجیری اش در جای جای جهان و از جمله دولت اسرائیل دشمن شماره یک بشریت است و ایشان است که بیشترین جنایت و صدمه را بر بشریت ستمکش در سطح جهانی و منطقه ای روا می دارد.

واقعیت اصلی در مورد کشور اسرائیل این است که به عنوان یک سگ هار جنگ طلب برای خدمت به منافع امپریالیستی امریکا عمل می کند. در خاورمیانه، چنان منافی بر کنترل این تقاطع استراتژیک بین اروپا، آسیا و آفریقا و ذخایر بزرگ نفت آن متمرکز است.

بدون حمایت امریکا، دولت اسرائیل ادامه حیاتش غیر ممکن است و نمی تواند زنده بماند. ایالات متحده با کمک مالی بلاعوض بین ۳ تا ۴ میلیارد دلار در سال به اسرائیل اجازه می دهد که یکی از قدرتمندترین ارتش های در جهان را بسازد. کتاب "زرادخانه مرگبار: تهدید سلاح های هسته ای، بیولوژیکی و شیمیایی" (فصل ۱۳ صفحه ۲۵۹-نویسندگان: جوزف سیرنیکون، جان بی. کلفشتال و میریم راجامور) تخمین می زند که اسرائیل ۱۰۰ موشک هسته ای با برد کوتاه و متوسط در اختیار دارد. دولت اسرائیل همچنین دارای سلاح هسته ای می باشد که می تواند از طریق جت های جنگنده و یا از کشتی شلیک شود.

اسرائیل مستقیماً نقش ستمگری بر ملت فلسطین را به عهده دارد. دولت صهیونیستی همچنین بسیاری از حملات کثیف را علیه توده های تحت ستم و جنایات بی شمار دیگری را در منطقه و در سراسر جهان به نمایندگی از امپریالیسم انجام می دهد. خدمت اسرائیل به امپریالیسم امریکا شامل اعطای ارائه کمک نظامی کلیدی به رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی، تا نقش کلیدی در نظارت بر قتل عام نسل کشی از ۲۰۰۰۰۰ دهقانان بومی گواتمالا در سالهای ۱۹۸۰، می شود. و امروز اسرائیل همچنان به ایفای نقش ضروری برای تضمین امپراتوری امریکا بر جهان ادامه می دهد. اسرائیل برای اولین بار به لبنان در سال ۱۹۷۶ و بار دیگر در سال ۱۹۸۲ حمله کرد، که طی هر دوی آن حملات بیش از ۲۰۰۰۰ فلسطینی و لبنانی را به قتل رساند. در سال ۱۹۸۲ جنگنده های اسرائیلی یک راکتور هسته ای در عراق را بمباران کرد. در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ اسرائیل از جنگ امریکا علیه عراق پشتیبانی کرد. عوامل اسرائیل، شکنجه گران را در گواتمالا و آفریقای جنوبی آموزش داده اند و به دولت های طرفدار امریکا در سراسر جهان سلاح های زیادی می فروشد. جنایات اسرائیل به نیابت از طرف

امپریالیسم جهانی با تشکیل، کمک های پنهان و مسلح کردن گروه های بنیادگرای جهادست در تقابل با نیروهای سکولار و رادیکال کمونیست همچنان ادامه دارد. در واقع طی چند دهه گذشته در خاورمیانه و همچنین نقاط دیگر جهان آگاهانه ترتیب شکست و نابودی اپوزیسیون سکولار ناسیونالیست در فلسطین را داده اند. نیروهای بنیادگرای اسلامی (حماس یا القاعده و غیره) از کمک اسرائیل به مثابه پادگان مسلح امپریالیسم امریکا، برای تضعیف یا نابودی جریانات سکولار و یا جریانات کمونیستی، بهره مند شدند.

## امپریالیسم، اسرائیل و مردم فلسطین

از سالهای ۱۵۰۰ تا جنگ جهانی اول، فلسطین توسط امپراتوری عثمانی اداره می شد، و در فرایند یک دوره از مقاومت در برابر حکومت عثمانی، ملت مدرن فلسطینی با یک فرهنگ مشترک، قلمرو و زندگی به هم پیوسته (متصل)، اما اقتصادی ملی منسجم مبتنی بر کشاورزی و تولیدات محصولات کشاورزی (مثل روغن زیتون) پا به عرصه وجود گذاشت. در پایان جنگ جهانی اول، یعنی در سال ۱۹۱۸، ۶۸۰،۰۰۰ فلسطینی و ۵۶،۰۰۰ یهودی (که برخی از آنها طبق برنامه اروپا از پناهندگان بودند) در فلسطین زندگی می کردند، و ۹۷ درصد از زمین ها متعلق به فلسطینی ها بود.

پس از جنگ جهانی اول، قدرتهای امپریالیستی به تجزیه و تقسیم مناطق تحت نفوذ امپراتوری عثمانی از جمله فلسطین پرداختند. رقابت بین امپریالیستها شدید بود چرا که حالا نفت یک کالای با ارزش اقتصادی و نظامی بود. در سال ۱۹۲۲ بریتانیا از **جامعه ملل** "دستور" حاکمیت بر فلسطین به عنوان یک مستعمره را گرفت (جامعه ملل<sup>۱</sup> - یک سازمان بین دولتی بود که در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ در کنفرانس صلح پاریس که به جنگ جهانی اول پایان داد، تاسیس شد). بین سال های ۱۹۳۳ و ۱۹۴۵، امپریالیست های

<sup>1</sup> The League of Nations



بریتانیایی، همراه با امریکا، در زمانی که یهودیان در اروپا تحت فشار نسل کشی (از جمله) هولوکاست فاشیسم هیتلری بودند، مهاجرت یهودیان به کشورهای خود را با اتکا به محدودیت شدید، متوقف کردند و با برنامه ای آگاهانه به مهاجرت به سوی فلسطین ترغیب نمودند.

در اواخر سال های ۱۸۸۰ مهاجرت یهودیان صهیونیست از اروپا برای مستعمره کردن تاریخی فلسطین (آنچه که امروز اسرائیل، غزه، و بانک غرب است) آغاز شد. جنبش صهیونیستی **بخشاً** در پاسخ به آزار و اذیت یهودیان در اروپا به وجود آمد. اما، رهبران صهیونیست در مخالفت با نیروهایی - که اغلب توسط کمونیست ها (که هواداران قابل توجهی در میان یهودیان داشت) رهبری می شدند و برای ایجاد مخالفت با ارتجاع و فاشیسم مبارزه می کردند، به راه اندازی طرح دولت-مهاجر در خاورمیانه در خدمت به قدرت های مختلف امپریالیستی، مبادرت نمودند. هنگامی که امپریالیسم انگلستان در اوایل سال های ۱۹۰۰ از این طرح پشتیبانی کرد، موجی از مهاجرت صهیونیستی آغاز شد.

در سال ۱۹۳۶ فلسطینیان قیام مسلحانه علیه استعمارگران انگلیس و مهاجرین صهیونیست را آغاز نمودند. در سال ۱۹۳۹ انگلیس به طرز وحشیانه ای قیام را سرکوب کرد و قوانین اضطراری را تصویب نمود و در آن هر فلسطینی مسلح به اسلحه را محکوم به مرگ نمود.

در خلال جنگ جهانی دوم، امپریالیسم امریکا به عنوان قدرت مسلط امپریالیستی در جهان ظهور کرد و و جای بریتانیا به عنوان قدرت اصلی در خاورمیانه را گرفت. در نوامبر سال ۱۹۴۷، امریکا از قطعنامه سازمان ملل متحد که به موجب آن فلسطین به دولت صهیونیستی و یک کشور عربی تقسیم شود، حمایت کرد. در آن زمان، به ازاء هر ۲ فلسطینی تنها ۱ مهاجر صهیونیست وجود داشت و ۹۲ درصد از زمین ها متعلق به فلسطینیان بود. اما چنان تقسیمات (پارتیشن) استعماری ۵۴ درصد از زمین را به اسرائیل واگذار نمود. در ماه مه ۱۹۴۸، پس از اینکه فلسطینی ها و کشورهای عربی حاضر به قبول

قطعهنامه سازمان ملل متحد برای پارتیشن نشدند اسرائیل جنگ علیه فلسطینی ها را آغاز نمود. نیروهای اسرائیلی ۲۵۰ نفر از روستائیان در دهکده دیر یاسین که در میانشان ۱۰۰ نفر از زنان و کودکان بود، را بعد از تجاوز جنسی به زنان قتل عام کردند. اسرائیل با استفاده از این قساوت به گسترش وحشت در میان مردم فلسطین دامن زد و بسیاری از فلسطینیان خانه های خود را با وحشت ترک و فرار نمودند. زمانی که جنگ جهانی دوم در ژانویه سال ۱۹۴۹ پایان یافت، نزدیک به ۸۰۰۰۰۰ فلسطینی یعنی دو سوم از جمعیت به تبعید رانده شدند؛ و اسرائیل ۷۷ درصد از کل زمین ها را غصب کرد.

در دهه ۱۹۶۰ خیزش انقلابی در میان فلسطینیان آغاز شد. در سال ۱۹۶۵ سازمان های چریکی فلسطینی، مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل با هدف ایجاد، یک دولت دمکراتیک و سکولار (غیر مذهبی) در سراسر فلسطین را سازماندهی و آغاز نمودند. در سال ۱۹۶۸ مبارزان فلسطینی در شهر کرامه اردن جلو حمله اسرائیل استاندند و آنرا متوقف کردند. در سال ۱۹۶۷ اسرائیلی ها "جنگ شش روزه" را آغاز کردند و ۲۳ درصد باقی مانده از زمین هایی که تاریخاً جزء فلسطین بود، در کرانه باختری رود اردن و غزه و شرق بیت المقدس، به همراه صحرای سینا در مصر و بلندی های جولان سوریه، را اشغال کرد.

قطعهنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد، اسرائیل را به عقب نشینی از مناطق تصرف شده در جنگ ۱۹۶۷ فراخواند. اما اسرائیلی ها شروع به ساختن شهرک هایی که به شدت مسلح شده بودند در مناطق اشغالی نمودند.

از سال ۱۹۶۷، فلسطینی ها در کرانه باختری و نوار غزه تحت اشغال خشن نظامی بوده اند، و حقوق اساسی آنها نادیده گرفته شده است و قادر به توسعه یک اقتصاد مناسب نیستند.

## موج جدیدی از جنایت و ترور اسرائیل علیه فلسطینیان

موج جدید ترور و جنایت اسرائیل چگونه آغاز شد؟

آیا دولت صهیونیست اسرائیل حماس را بهانه ای برای قتل عام فلسطینیان قرار نداده است؟

### روزشمار حملات اسرائیل

در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۴، یکی از اعضای گروه سه نفره ی نوجوانان اسرائیلی با استفاده از تلفن همراه اش به خط تلفن اورژانس پلیس اسرائیل تلفن کرد. او یک چنین پیامی گذاشت: "من ربوده شده ام." این پیام، آدم ربایان را شناسایی یا توصیف نمی کند. طبق اخبار گزارش داده شده، لحن این پیام آرام توصیف شده است. در واقع، مقامات اسرائیلی در ابتدای چنین تماسی، آن را به عنوان یک شوخی قلمداد کردند. به گفته پلیس و گزارشان رسانه ها، صداهایی به زبان عبری و عربی و همچنین صدای یک ایستگاه رادیویی اسرائیل را می توان در پس زمینه آن تماس تلفنی شنید، و مقامات پلیس اسرائیل می گویند که شلیک یک گلوله به گوش میرسد.

در روز ۳۰ ژوئن، اجساد آن سه نفر نوجوان یهودی که در نزدیکی شهر هبرون واقع در نوار غربی خاک شده بودند، پیدا شد.

ناپدید شدن این سه نوجوان اسرائیلی، و کشف اجساد آنها، بهانه ای شد که دولت اسرائیل روی آن سرمایه گذاری کند و موج ترور و قتل عام را علیه مردم فلسطین در غزه شروع نماید، و هم اکنون این موج جدید ترور در کنار کمپین وارونه به تصویر کشیدن واقعیت که گویا کلا مردم اسرائیل از قربانیان ترور اعراب و حماس هستند، در حال گسترش است. یک چنین فضایی، از افسارگیسخته شدن اوباشان اسرائیل برای آدم ربایی، شکنجه و قتل یک جوان فلسطینی را مهیا

ساخت. این عمل درگیری های سخت میان جوانان فلسطینی معترض و سرکوبشان توسط نیروهای اسرائیلی را به وجود آورد.

طبق گزارش های رسانه ها در حال حاضر نیروهای اسرائیلی از گلوله های جنگی واقعی علیه معترضان غیر مسلح فلسطینی استفاده می کنند.

شهر غزه با توپخانه، هواپیماهای جنگی و ناوگان های جنگی اسرائیل بمباران می شود.

زمانیکه در ۱۲ ژوئن ۳ نفر از نوجوانان اسرائیلی ربوده شدند و به طرز فجیعی به قتل رسیدند، برای خون خواهی کور در ۲ ژوئیه، محمد ابوخدییر نوجوان فلسطینی ۱۶ ساله توسط اوباشان صیهونیسم در اورشلیم ربوده شده و زنده زنده به آتش کشیده شد. در هر دو مورد این قتل های تروریستی اخیر، اسرائیل که از بدو تاسیس تحمیلی اش به وسیله اصل صیهونیستی شوم و نفرت انگیزی و نژاد پرستی که به مدت ۶ دهه (تاریخ تاسیس رسمی دولت اسرائیل مصادف است با ۱۴ مه ۱۹۴۸) هدایت شده است، دو باره آنها آشکارا از خود بروز داد و اعلام کرد که هیچ قانون یا اخلاقیاتی بالاتر از حفظ یک دولت یهودی صیهونیستی در فلسطین نیست. دولت اسرائیل یک دولت بنیادگرای ارتجاعی مذهبی (یهودی) در جهان است.

گذشته از آنکه چه کسی مسئول مرگ سه نوجوانان مهاجر اسرائیلی بود، دولت اسرائیل از آن واقعه به عنوان یک نعمت غیر مترقبه خدادادی برای پیشبرد پروژه حفظ دولت صیهونیستی اش همچون ۶ دهه گذشته استفاده کرد. نگرانی آنها این نبود که قاتلان را پیدا کنند. هر چند که اسرائیل رسماً ادعا کرد که می دانستند قاتلان آنها که بودند و گفت اطمینان دارد که آنها از وابستگان به حماس می باشند. اما از آن به عنوان بهانه ای برای اعمال مجازات جمعی علیه کلیه فلسطینیان در درون مرزهای اسرائیل و در غرب نوار غزه برای توجیه حملات خود در غزه استفاده نمودند.

## حمله نظامی اسرائیل به غزه در ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۴

### آتش افروزی های اسرائیل، نشانه روشن ماندن مشعل مقاومت و مبارزه فلسطین است.

نباید فراموش کرد که تهاجم اسرائیل به غزه از نقطه استیصال و ضعف، برای نسل کشی مردم فلسطین و به تسلیم وادار کردنشان صورت می گیرد .

این اولین بار نیست که اسرائیل با نیروی زمینی، پشتیبانی توپخانه مجهز و نیروی دریایی و هوایی به غزه حمله می کند. و این اولین بار و آخرین بار نیست که استراژی جنگی اسرائیل با شکست روبرو می شود!

آخرین تهاجم فاشیستی اسرائیل از ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ شروع و در ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹ ( به مدت ۳ هفته) به پایان رسید. در آن نسل کشی ۱۵۰۰ نفر از مردم غیر نظامی فلسطین به قتل رسیدند.

علیرغم اینکه اسرائیل در ۲ تهاجم قبلی تعداد زیادی از فلسطینیان را به قتل رساند، اما با وجود تهاجم نظامی کنونی (۲۰۱۴) صهیونیستها به غزه، میلیونها نفر از مردم غیور فلسطین دست از مقاومت و مبارزه برای احقاق حقوق و بازپس گرفتن زمین های غصب شده شان نکشیده اند و نخواهند کشید.

این بار نیز اسرائیل با حمام خونی که راه انداخته است، قادر به در هم شکستن مقاومت مردم فلسطین نخواهد بود، و همانند دو تهاجم فاشیستی قبلی، به جز خواری و شکست و رسوایی در انظار عمومی جهانی در این جنگ با آن همه ارتش مجهز به آخرین تجهیزات نظامی و حمایت تمامی قدرت های بزرگ نظام سرمایه داری -امپریالیستی، به رهبری امپریالیسم امریکا، برایش به ارمغان نخواهد آورد.

بنابراین : آتش افروزی های اسرائیل، نشانه روشن ماندن مشعل مقاومت فلسطینی است که پرچم اش به عنوان نماد مقاومت یک خلق، در سرتاسر جهان برافراشته شده و در هیچ کجای این کره خاکی نیست که افراشته شدن این پرچم، نیروهای مترقی و انقلابی را برای مقاومت در برابر امپریالیسم و سیاست های کثیف سرمایه دارانه، حول خود متحد نکند. پرچم فلسطین خار چشم امپریالیسم و فاشیسم است. این خلق اندک اما در هم تنیده و متحد با تمام هزینه ای که می پردازد، نه تنها مشعل مقاومت را می سوزاند، که بایست گفت الحق که خلق فلسطین خود مقاومت است.

## **ضمیر خود آگاه صهیونیست های اسرائیل از کجا ناشی می شود؟**

فیگلین در سرمقاله ای به تاریخ سه شنبه ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۴ در اوپ-اد\* که نشان دهنده شعور ذاتی یک فاشیست آگاه صهیونیست می باشد از "امید و آرزوی خود برای آینده اسرائیل و فروپاشی فلسطینی ها در غزه" سخن می گوید. عنوان نوشته اش "طرح من برای یک راه حل در غزه است."

فیگلین در ادامه نوشته است: "روشن و مختصر، مراحل به سمت دستیابی به اوضاع آرام و ساکت در غزه."

این فرد به عنوان ضمیر خود آگاه فاشیسم صهیونیستی از پایان دادن به قتل عام، جنگ و نسل کشی فلسطینیان صحبتی به میان نمی آورد. در عوض، از واژگان یا کلمه مبتدل به سکوت واداشتن، خاموش کردن و یا به قتل رساندن مردم تحت ستم فلسطین، مانند هزاران جانی صهیونیست استخدام شده توسط نظام سرمایه داری- امپریالیستی به رهبری امریکا صحبت می کند. او می گوید: "ما ساکتشان خواهیم کرد."

البته آقای فیلگین در این راه تنها نیستند و خانم آلیت شکید و کلیه نمایندگان کنست اسرائیل مظهر ضمیر آگاهانه فاشیسم به همان سبک هیلتر می باشند. هم هیلتر، حزب نازی (حزب ملی سوسیالیست کارگری آلمان) را در پشت رانش فاشیستی خویش داشت و هم نتانیا هو و فیلگین و شکید از رانش فاشیستی دولت صهیونیست پیشینیان همه جانبه می کنند.

یک روز قبل از آنکه محمد ابو خدیر نوجوان فلسطینی ربوده شده و به توسط شش جوان یهودی اسرائیل، زنده زنده سوزانده شود، خانم آلیت شکید<sup>۲</sup> نماینده مجلس اسرائیل (کنست)، در فیس بوک خود فراخوان قتل عام فلسطینی ها را منتشر کرد! فراخوان او چیزی جز اعمال نسل کشی نیست زیرا اعلام می کند که «کلیت مردم فلسطین دشمن است» این امر به نابود کردن همه فلسطینی ها «از جمله افراد مسن و زنان شان، شهرستانها و روستاهایشان، اموال و زیرساخت هایشان مشروعیت می بخشد»\* این یک فراخوان برای نسل کشی است، زیرا اسرائیلی ها را برای کشتار و سلاخی مادران فلسطینی فرا می خواند، که به هنگام زایمان «بچه مارها را دنیا می آورند».

خانم شکید یکی از چهره های ارشد و شاخص در حزب (خانه یهودی<sup>۳</sup>) می باشد. این حزب بخشی از ائتلاف حاکم دولت اسرائیل است!

این فراخوان علاوه بر اینکه در سایت "گلوبال ریسرچ" و دهها رسانه امپریالیستی منتشر شد در صفحه فیس بوک رسمی خانم شکید بیش از یک هزار بار به اشتراک گذاشته شده و پنج هزار بار لایک دریافت کرده است.\*\*

معنی نسل کشی در کنوانسیون بین المللی ورشو که ابزاری در دست خود بورژوازی امپریالیستی می باشد چنین تعریف شده است: «اخراج "نامطلوب" جمعیتی از یک قلمرو در نظر گرفته شده، به دلیل تبعیضات قومی و مذهبی، ملاحظات سیاسی، استراتژیک و یا ایدئولوژیک، و یا ترکیبی از این ها».

<sup>۲</sup> Ayelet Shaked

<sup>۳</sup> Habeyit Hayehudi

فیگلین و دیگر افراد هیئت حاکمه اسرائیلی دیدگاهشان را پنهان نمی کنند و با صراحت خاص و بدون تعارف آلترناتیو فاشیستی خود را مطرح می کنند. نظرات او و خانم شکید به یک معنای واقعی نظر غالب بر دولت صهیونیسم است. آنها خواسته های دولتشان را به صورت بسیار برجسته ای بیان می کنند. فیگلین به عنوان معاون- رئیس پارلمان اسرائیل (کنست) خواستار اشغال غزه و اخراج تمام ساکنان آن، با استفاده از اقدامات زیر است. او علناً اعلام کرده است که باید "غیر یهودیان را به مهاجرت تشویق نمود. آنها(عرب های ساکن فلسطین) جاهای وسیعی برای رفتن به مقصد دیگری را دارند." این "ممکن است صرفاً به این دلیل که ما از اعتقاد داشتن به این که این سرزمین ماست صرف نظر کرده ایم، غیر واقعی بنظر برسد." ایشان **طرح هفت ماده ای** دولت اش برای دستیابی به ساکت کردن(خفه کردن) و یا کوچ اجباری غزه را چنین عنوان کرده است:

۱- اتمام حجت<sup>۴</sup>

۲- حمله<sup>۵</sup>

۳- محاصره<sup>۶</sup>

۴- دفاع<sup>۷</sup>

۵- تسخیر<sup>۸</sup>

<sup>4</sup> Ultimatum

<sup>5</sup> Attack

<sup>6</sup> Siege

<sup>7</sup> Defense

<sup>8</sup> Conquer



## ۶- حذف<sup>۹</sup>

### ۷- حق حاکمیت<sup>۱۰</sup>

لازم است در مورد **راهکارهای هفت گانه** خفه کردن غزه توسط آقای فیگلین که نماینده حزب حاکم است تعمق کنیم و محتوی واقعی آنها را دریابیم. چه ایشان به یک مفهوم واقعی، استراتژی دولت صهیونیسم را بدون رو در بایستی اعلام نموده است. برنامه ی فاشیستی ای که از بدو تولد دولت آپاتاید اسرائیل توسط قدرت های بزرگ امپریالیستی بر نسل کشی مردم تحت ستم فلسطین استوار گشته است. اینکه قبل از حمله به غزه در میان هیئت حاکمه اسرائیل چه صحبت هایی در میان بود و در میزگردهای امنیتی- نظامی چه می گفتند و تصمیماتشان چه بود، و مهمتر اینکه چرا امروزه خیلی علنی باکی ندارند که قتل و کشتار کنند و آنرا در جراید هم اعلام کنند، بسیار مهم است. و اینکه چرا در شرایط کنونی ضمیر آگاه فاشیسم صهیونیستی اسرائیل هیچ ابائی ندارد که به دنیا اعلام کند که هدفش بیرون راندن مردم فلسطین از غزه به بهای به راه انداختن حمام خون و قتل و جنایت است.

### ۱- اتمام حجت، ۲- حمله و ۳- محاصره

«**اتمام حجت:** یک هشدار از نخست وزیر اسرائیل به جمعیت دشمن، که اعلام کرد: اسرائیل بزودی اهداف نظامی که در منطقه شان است و از کسانی که این کار به آنها مربوط نیست و نمی خواهند آسیب ببینند، باید بلافاصله آنجا را ترک کنند. آنها می توانند غزه را ترک کنند و به صحرای سینا(منطقه ای به وسعت ۶۰۰۰۰ متر مربع و بخشی از کشور مصر-م) که آنچنان از غزه دور نیست بروند. این سرحد تلاش های بشردوستانه اسرائیل خواهد بود. حماس بدون قید و شرط می تواند برای جلوگیری از حمله تسلیم شود.» نقل از فیگلین\*

<sup>9</sup> Elimination

<sup>10</sup> Sovereignty

«**حمله** - هیچگونه رحمی به جان غیر نظامیان در نظر گرفته نشود: "حمله به کلیه هدف های ساختمانی در سراسر غزه با حداکثر نیروی دفاعی اسرائیل"<sup>11</sup> (و نه فقط بخش کوچکی از آن) با استفاده از همه ابزارهای متعارف که در اختیار دارد. حمله به تمام اهداف نظامی و زیر بنایی، بدون توجه به "سپر انسانی" یا "آسیب های زیست محیطی". کافی است که ما اهداف دقیق را بزیم و قبلاً به آنها هشدار دهیم.» نقل از فیگلین\*

«**محاصره** - به موازات گزینه های بالا، محاصره کامل غزه باید همچنان ادامه داشته باشد. هیچ چیز به منطقه وارد نشود. با این حال اسرائیل، اجازه خواهد داد که از غزه خارج شوند. غیر نظامی ممکن است به صحرای سینا بروند، و امکان تسلیم جنگجویان به **نیروهای دفاعی اسرائیل**<sup>12</sup> وجود دارد.» (عجب بخشایشی! -م) نقل از فیگلین\*

دهه ها پیش و بخصوص از سال ۱۹۴۸ که دولت صهیونیستی اسرائیل توسط نظام سرمایه داری امپریالیستی بوجود آمد و این به یک معنای واقعی کلمه **اتمام حجتی** بود با مردم فلسطین برای ترک زمین هایشان و لاغیر و گرنه قتل عام شان کرده و زمین هایشان را غصب خواهند کرد! این **اتمام حجت** به مدت ۶ دهه است که از طرف سگ هار نظام سرمایه داری -امپریالیستی، دولت صهیونیسم - تکرار می شود.

بعد از جنگ جهانی اول امپریالیستها همواره به ضرورت ایجاد و توسعه یک پایگاه مستعمراتی در منطقه خاورمیانه جهت ادغام کاملتر آن در جهان امپریالیستی را حس کرده و می کنند. می بایست عنصری از خارج تزریق می شد تا بتوانند جای پای مستحکمی جهت استثمار منطقه به وجود آورند. قصد آنها ایجاد و حفظ یک دولت صهیونیستی در فلسطین برای کنترل کل منطقه بود که ضرورتاً و بر اساس منافع خود همچنان بر آن پافشاری کرده و می کنند.

<sup>11</sup> IDF

<sup>12</sup> IDF

بیش از شش دهه صهیونیسم با مظلوم جلوه دادن اسرائیل مدعی است که در میان انبوهی از اعراب منطقه محاصره شده است، و در نتیجه جنگ همواره به آنها تحمیل شده است. این منطق وارونه ای است که سالهاست توسط فیلمهای وسترن آمریکایی تبلیغ شده است: پرده سینمای هالیود باز می شود و به یکباره سفید پوستان مظلوم در قلعه های خود تحت محاصره سرخپوستان "وحشی" قرار می گیرند. اما هیچگاه نشان داده نمی شود که این قلعه بر روی زمین غطب شده سرخپوستان این یعنی مردم بومی امریکا ساخته شده است. نسل کشی بومیان سرخت پوست توسط سفید پوستان اروپایی که به امریکا مهاجرت داده شدند، یک از بزرگترین جنایت علیه بشریت در تاریخ به وجود آمدن امپریالیسم امریکا است، و به همین تعبیر است که حمایت همه جانبه امپریالیسم امریکا از ایجاد کشورهای مشابه با پایه کوچ و تسخیر نظامی همراه با قتل و عام مردم بومی، چیز عجیبی نبود، چرا که اساساً نطفه امپریالیسم امریکا در بطن شرایطی مشابه، یعنی تسخیر و قتل و غارت مردم بومی و نه بر اساس دموکراسی بسته شده است.

صهیونیستها با کمک امپریالیستها به فلسطین کوچ داده شدند، که مردمان بومی آنجا-فلسطینیان- را آواره ساخته، به زنانشان تجاوز کردند، مردهایشان را به قتل رساندند و زمینهایشان را غصب کردند، و یکی از میلیتاریزه ترین جوامع دنیا را بوجود آوردند که ارتش آن از پیشرفته ترین تسلیحات، منجمله بمب های شیمیایی و هسته ای (اسرائیل تنها کشور خاورمیانه است که تسلیحات هسته ای دارد) برای تحکیم سیستمهای ارتجاعی ای که دهها میلیون انسان را تحت ستم قرار داده، برخوردار است، و بازهم شکایت از این دارند که مجبور به این کار (تهاجم همه جانبه و نسل کشی فلسطینیان) شده اند!

دیربیین اولین نسل کشی و **حمله** مستند شده توسط گروه های مسلح صهیونیست به رهبری مناخیم بیگن و اسحاق

شامیر (نخست وزیر اسرائیل بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲) در ۱۹۴۸ بود.

دیرپاسن روستایی با جمعیت ۷۰۰ نفر در نزدیکی قدس بود که در پایان تهاجم دستجات مسلح صهیونیسم بعد از تجاوز جنسی به زنان فلسطینی ۲۵۰ نفر که اکثراً کودکان و زنان بودند به طرز دهشتناکی به سبک تیرباران به قتل رسیدند.

گروه شبه نظامی و زیر زمینی "هاگانا"، یکی از گروه هایی بود که در نسل کشی روستای

دیرپاسین شرکت داشت و بعدها منشأ تأسیس "نیروهای دفاعی اسرائیل" شد.

روشن است که گزینه شماره ۳-محاصره-۵-فیلگین و صهیونیستها اساساً چیز جدیدی نیست. محاصره غزه توسط

اسرائیل و همچنین مصر از ژوئن ۲۰۰۷ در پی پیروزی حماس در انتخابات مجلس و شکست جنبش فتح طی توافق امنیتی

بین اسرائیل و مصر شروع شد. در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۶ حماس در انتخابات مجلس فلسطین با کسب اکثریت آرا و ۷۴ کرسی

توانست حزب حاکم مجلس شود و درگیری های بین حماس و اسرائیل از سال ۲۰۰۸ تشدید شد.

حماس (حرکت مقاومت اسلامی) در سال ۱۹۸۷ توسط شیخ احمد یاسین، محمد طه و عبدالعزیز رنتیسی در جریان

انتفاضیه اول به عنوان شاخه فلسطینی اخوان المسلمین بنیان گذاری شد. حماس به عنوان یک جریان ارتجاعی بنیادگرای

مذهبی در مقایسه با نیروهای مترقی سکولار و یا رادیکال کمونیست اساساً مورد سرکوب اسرائیل قرار نگرفت. بلکه در

مقابله با جریانات رادیکال مورد حمایت قرار گرفته و چراغ سبز قدرتهای امپریالیستی جهان و اسرائیل باعث پاگرفتن اش

در جهت برای تضعیف نیروهای مترقی سکولار آن زمان و نیروهای چپ فلسطینی، شد. انتفاضه ی اول قیامی بود که از

پاییز ۱۹۸۷ (آذر ۱۳۶۶) در جنوب غزه شروع گشته، و به دلیل استفاده مردم از سنگ برای پیشبرد امر مقاومت "انقلاب

سنگ" نام گرفت و حماس از این سال به بعد است که تلاش های خویش برای نفوذ در بین مردم فلسطینی ساکن غزه

آغاز کرده و افزایش داد. و سرانجام توانست با کسب آراء در انتخابات خود را مقام حزب حاکم در غزه برساند.

غزه مدت ۷ سال است که به محاصره نظامی دولت اسرائیل و مصر در آمده است. دو دولتی که در صدر کمک های مالی هیئت حاکمه نظام سرمایه داری-امپریالیستی امریکا قرار دارد. مصر به دومین دریافت کننده کمکهای مالی امریکا، بعد از اسرائیل تبدیل گشته است. دولت اسرائیل به عنوان ارتش نظامی امریکا هر چند شاخه ای مجزا ولی مکمل، در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی سالیانه ۴ بیلیون دلار کمک نظامی دریافت می کند. طبق تحقیقات کنگره نمایندگان امریکا، از ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۱۰ امریکا بطور متوسط ۲ بیلیون دلار در سال به مصر فقط در زمینه کمکهای نظامی، کمک کرده است. (۱)

### ۴- دفاع، ۵- فتح یا تسخیر، ۶- حذف

«دفاع: از جان هیچ یک از افراد غیر نظامی نگذرد: از هر مکانی در غزه که نیروهای اسرائیل و یا اسرائیل مورد حمله قرار گرفتند بلافاصله با نیروی کامل و بدون توجه به "سپر انسانی" یا "آسیب های زیست محیطی" باید حمله کرد.»\*

«فتح: پس از آنکه نیروهای مسلح اسرائیل با قدرت آتش کامل اهداف را "نرم" (منظور همان ویران کردن زیر ساخت ها و خانه های فلسطینیان مقیم غزه و هم نرم کردن حماس!-م) نمودند، "فتح کل غزه بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه و رحمی به جان مردم غیر نظامی باید انجام گیرد". نیروی دفاعی اسرائیل با استفاده از همه امکانات و با حداقل آسیب به سربازانمان کل غزه را فتح خواهد کرد، بدون ملاحظات دیگر.»\*

«حذف: جی. اس. اس. (سرویس امنیت عمومی)<sup>۱۳</sup> و نیروهای دفاعی اسرائیل به طور کامل تمام دشمنان مسلح در نوار غزه را از بین می برند. جمعیت دشمنی که گناهی مرتکب نشده است و خود را از تروریست های مسلح

<sup>13</sup> General Security Service

جدا می کند مطابق با قوانین بین المللی با آنها برخورد خواهد شد و به آنها اجازه خروج از محل داده خواهد

شد.»\*

## حق حاکمیت، به عنوان شاه کلید راهکار هفت گانه صهیونیستها

«حق حاکمیت: غزه بخشی از سرزمین ما است و برای همیشه باقی خواهد ماند. آزادی (تسخیر-م) بخش

هایی از سرزمین ما برای همیشه تنها چیزی است که می تواند به خطر انداختن جان سربازان ما در جنگ برای

تصرف زمین را توجیه کند. پس از حذف تروریست ها از غزه، غزه تبدیل به بخشی از حاکمیت اسرائیل خواهد

شد و یهودیان در آن مستقر می شوند. خود این کار در خدمت به کاهش بحران مسکن در اسرائیل است. در اسرع

وقت خط قطار ساحلی برای رسیدن به تمام طول غزه گسترش خواهد یافت.»\*

جریان حذف و حق حاکمیت نیز چیزی جدای از آنچه تاریخ نسل کشی، حمله به فلسطینیان، غصب زمین هایشان

و دفاع از حق توسط صهیونیست ها است، نمی باشد. تعارفات دیپلماتیک آقای فیلگن در مورد "جمعیت دشمن بی

گناه" یکی از دروغپردازی های مرتبط با جنگ روانی است که دولت اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تا همین امروز یعنی تا اوایل

ماه اوت ۲۰۱۴ برای خلق افکار عمومی جهان از آن بهره برده اند! مردم فلسطین "کمک های سخاوتمندانه" دولت مطبوع

آقای فیگلین به فلسطینیان از زمان اعلام "استقلال اسرائیل" به وسیله صهیونیستها و با حمایت قدرت های بزرگ

امپریالیستی جهان را فراموش نکرده و نخواهند کرد!

کشتار مردم فلسطین به دست سربازان اسرائیلی به هیچ وجه برخلاف معیارهای اسرائیل نیست: این مسئله ریشه دارد در

ماهیت خود اسرائیل به عنوان یک جریان بنیادگرای مذهبی یهودی که تجلی اصلی اش در صهیونیسم بروز نموده است.

این نسل کشی و جنایت جنگی همان کاری است که نیروهای صهیونیست در سال ۱۹۸۲ در اردوگاههای پناهندگان

فلسطینی در صبرا و شتیلا در لبنان انجام دادند. این همان کاری است که خلبانان اسرائیلی مرتباً انجام می دهند: ریختن بمبهای خوشه ای بر روی اردوگاههای پناهندگان، هدف قرار دادن شهرها که مراکز تجمع غیرنظامیان اند (نظیر بیروت، که با کشتار چندین هزار غیرنظامی راه را برای ورود نیروهای اسرائیل باز کردند).

یکی از اساسی ترین نتایج روز نکبت (به زبان عربی نکبا- ۱۴ مه ۱۹۴۸ روزی که اسرائیل اعلام استقلال نمود)، پاکسازی قومی فلسطین توسط صهیونیست می باشد و هم اکنون نتیجه عملی آن چنین است که تقریباً ۴۰۵ میلیون فلسطینی در سراسر جهان پراکنده است. علاوه بر این، از کل جمعیت ۲،۶۷۶،۷۴۰ (طبق آمار ژوئیه ۲۰۱۳) نیم میلیون نفرشان اسرائیلی یهودی می باشند و ۲،۱۰۰،۰۰۰ فلسطینی تحت سلطه اسرائیل در نوار غزه و در غرب رود اردن زندگی می کنند (سرزمین فلسطین شامل دو منطقه جدا از هم به نامهای کرانه باختری رود اردن و منطقه نوارغزه است. کرانه باختری در شرق فلسطین و نوار غزه در جنوب غربی آن است)، و بیش از ۱،۸ میلیون نفر در نوار غزه می کنند. جمعیت شهر غزه ۵۱۵،۵۵۶ می باشد و ۱،۵ میلیون فلسطینی همچنان در خود اسرائیل زندگی می کنند. کوچاندن اجباری فلسطینیان به نوار غزه (تقریباً همه ساکنان غزه را پناهندگان و یا فرزندان پناهندگان جنگی تشکیل می دهند) نقض بارز کنوانسیون ژنو و قوانین بین المللی بوده و به همین تعبیر حتی یک جنایت جنگی بر طبق همان موازین سرمایه دارانه به شمار می آید.

مردم فلسطین با تاریخ خویش آشنا هستند و به خوبی می دانند از دید ضمیر خودآگاه فاشیستی صهیونیستها کافی است

که بخشی از ملیت فلسطینی باشی، تا به گناه "جمعیت دشمن" صهیونیسم به اشد مجازات برسی!

مردم فلسطین از سال ۱۹۴۸ تا به امروز تاریخ مقاومت و مبارزه خویش را نسل به نسل و موج به موج منتقل نموده اند

و بخوبی می دانند از دید ضمیر خودآگاه فاشیستی صهیونیستها محاصره، حمله، اتمام حجت، حذف فیزیکی و

**حق مالکیت** امروزه مفهومی کمتر از راهکارهای نسل کشی سرخپوستان امریکا توسط دولت امریکا و نسل کشی هولوکاست فاشیسم هیتلری با مهندسی تورات تحت عنوان "سرزمین بدون مرم، برای مردم بی سرزمین" ندارد. صهیونیسم معتقد است که یهودیان مردم برگزیده "خدایند و فلسطین سرزمینی است که " او" برای سکونتشان برگزیده است. صهیونیسم مرتباً این ایده که یهودیان هرگز در سایر مردمان ادغام نمی شوند و بنابراین باید خود را در دولت متناظر برملیت شان متشکل سازند، تغذیه کرده و آنرا تقویت کرده است. بدین ترتیب روشن است که صهیونیسم چیزی بیش از تبلیغ جهل و جهالت و ارتقاء مذهب یهودیت به عنوان یک جریان بنیادگرایی مذهبی ارتجاعی است. به این مفهوم که صهیونیسم مترادف است با دین سالاری، شوینیسم ارتجاعی دینی و تکرار جنایت جنگی آشویتس نازیسم. و از همین روی است که مجال دادن عمدی به رشد نیروهای مسلح مذهبی (حماس و ...) در کنار سرکوب و به انحراف کشاندن نیروهای مترقی و انقلابی فلسطین به عنوان آلترناتیو های آینده، می تواند جزء اصلی ترین اهداف فاشیسم صهیونیستی باشد، چرا که مشروعیت بخشیدن به نسل کشی فلسطینیان و سرکوب نیروی مقاومت آنها، تنها از طریق مبارزه و در عین حال تقویت یک جریان هم نوع (در ظاهر خطرناک تر، در واقع ضعیف تر و اما به سان صهیونیسم پس مانده تاریخ) می توانسته کم خطر تر و نیز دارای امکان پیروزی بیشتری باشد.

اما، اسرائیل به خاطر "پاسخ به هولوکاست" بوجود نیامد، بلکه به عنوان یک سگ هار و پایگاه نظامی، به عنوان ابزار اعمال قدرت نظام جهانی امپریالیستی به ویژه امپریالیسم امریکا تأسیس شد، که هر چه بیشتر چنگک های استثمار گرایانه و ستم اقتصادی- سیاسی خود را در کشورها و ملل خاور میانه توسعه دهند. امکان هیچ منطق و عدالت خواهی ای برای متوسل شدن به هولوکاست و برای توجیه پاکسازی قومی سیستماتیک فلسطینیان وجود ندارد، و یا اینکه مانند رژیم آپارتاید، مردم فلسطین را در سرزمین خودشان زندانی کنند. به ویژه که فلسطینیان **هیچ ارتباطی با** کشتار یهودیان که



توسط رژیم نازی انجام شده بود، ندارند. این در حالی است که حامیان امروز صهیونیسم<sup>۱۴</sup> به بهانه حمایت از یهودیان و برای عدم تکرار نسل کشی و اذیت و آزار یهودیان، که خود به لحاظ تاریخی<sup>۱۵</sup> در جهان غرب<sup>۱۶</sup> سالها و دهه ها یهودیان را مورد سرکوبی، شکنجه، کشتار، اذیت، آزار و مورد تعقیب سیستماتیک قرار می دادند از ادامه حیات میلیتاریسم امپریالیستی برای کشتار خلق فلسطین حمایت های همه جانبه می کنند. به یک تعبیر می توان گفت کشورهای امپریالیستی غرب، حال آنکه خود تاریخاً به اشکال گوناگون به اعمال ضد یهودیت دست زده اند و نیز با حمایت های مالی خود به هیتلر و جنبش فاشیستی در یک کلیت<sup>۱۷</sup> برای سرکوب موج انقلابات کمونیستی و شکل گیری یک نسل کشی که یهودیان نیز بخشی از آن بودند، موجب پا گرفتن فاشیسم و اتفاقاً قربانی شدن یهودیان گردیدند، و اینبار و پس از نابودی غیر سیستماتیک فاشیسم "مسیحی" که در نتیجه حمایت های مالی امپریالیسم به نیروهای دست راستی تند رو از سوئی و سرخوردگی های ملی خصوصاً آلمان ها بود، و بر اساس منافع خود در منطقه ی استراتژیک خاورمیانه به پاگیری فاشیسم یهودی (صهیونیسم پس از نازیسم) کمک های بی دریغ می کند، آن هم و دوباره با سوء استفاده از احساسات سرخورده یهودیان که در نتیجه سیاست های ضد یهودی کشورهای امپریالیستی در خود کشورهای قدرتمند (در قرن گذشته) و سرمایه گذاری روی نیروهای ارتجاعی در دورن آنها بوده است. در واقع امپریالیسم آنچه را که با آلمان و آلمان ها کرد، و بدین سبب یهودیان را قربانی منافع خود ساخت، اینبار در قامت یهودیان سرکوب شده به توسط غرب، دارد فاشیسم دیگری را در قالب صهیونیسم و با قربانی سازی فلسطینیان سازماندهی می کند.

به هر روی دولت اسرائیل در نتیجه تاریخ فاشیسم بر آمده از آنارشی امپریالیستی، به عنوان وظیفه خود، سلطه صهیونیستی را تحکیم بخشیده، منافع عمومی امپریالیسم را تامین کرده، و با چنگ و دندان علیه انقلاب فلسطین خواهد

<sup>14</sup> از جمله آلمان که فاشیست ها به صورت کامل، مگر رهبری نازیسم آن هیچ وقت از درون نظام حکومتی آن پاک سازی نشدند.

<sup>15</sup> در اینجا مد نظر ما از آغاز عصر سرمایه داری به این سو می باشد.

<sup>16</sup> چرا که یهودیان در جهان شرق هیچگاه آنچنان حضوری نداشتند که مورد سرکوبی و قتل و عام قرار گیرند.

<sup>17</sup> آمریکا از بزرگترین حامیان مالی هیتلر تا پیش از جنگ جهانی دوم بود.

جنگید، همانگونه که نازیسم بر علیه انقلاب کمونیستی آلمان و موج انقلابات ۱۹۱۷ به بعد جنگید. همانگونه که اسحق رابین (وزیر دفاع) از حزب کار که جنگ ۱۹۶۷ را فرماندهی کرد و در انتفاضیه اول سرکوب خونین "خیزش سنگباران" را رهبری کرد، اعلام داشت: "ما تنها در میدان جنگ با فلسطینیها مذاکره خواهیم کرد" و این منطق فاشیستی همانا برابر بود با مذاکره جنگی فاشیسم با ارتش سرخ انقلابی شوروی و سازمان های مسلح مخفی کمونیستی در سرتاسر اروپا.

اما نکات فوق موجود در متن ارتباط ناگستنی بین دولت اسرائیل و قدرتهای امپریالیستی جهان به رهبری دولت امریکا در مصاحبه اخیر نتانیاهو روشن تر می شود.

نتانیاهو در مصاحبه اش (۲) با بلیتزر خبرنگار سی. ان. ان. در پاسخ به این سوال که آیا انجام هر عملی توسط دولت او شامل اشغال نظامی مجدد غزه خواهد شد و "از آنجا که بسیاری از برنامه ریزان نظامی شما از یک باتلاق، و آنهم یک باتلاق خطرناک صحبت می کنند، بیم دارند. نظرتان چیست. می گوید: "آنها نه تنها شهرستانهای ما را هدف قرار دادند، بلکه عمداً هزاران موشک شلیک کرده اند. آنها در حال حاضر ۲۰۰۰ موشک در چند روز گذشته به طرف شهرستانهای ما شلیک کرده اند. آیا شما می توانید چنین چیزی را تصور کنید و تنها این نکته نیست. آنها تا آنجا که می توانند می خواستند بسیاری از شش میلیون اسرائیلی را با هدف موشک قرار دادن به قتل برسانند. اما موفق نشدند نه به خاطر آنکه چنان تلاشی نکردند بلکه؛ علت عدم موفقیتشان سیستم دفاعی است که ما آن را با کمک امریکا توسعه دادیم است و من از کمکی که پرزیدنت اوباما و کنگره امریکا به ما به منظور توسعه این **گنبد آهنین** نموده است قدردانی می کنم، که سیستم های فوق العاده ای است."

تشکر نتانیاهو از دولت امریکا اشاره به ارسال سیستم رهگیری موشک توسط سیستم ضد موشکی "گنبد آهنین" توسط امپریالیسم امریکا است.

"گنبد آهنین" سیستم طراحی شده ای است برای رهگیری و نابود کردن موشک های کوتاه برد و گلوله توپ شلیک شده از فاصله دور یعنی ۴ کیلومتر تا ۷۰ کیلومتر، که خط سیر آنها را قبل از رسیدن به مناطق پرجمعیت را ردگیری و نابود می کند. اسرائیل امیدوار بود که محدوده ردگیری "گنبد آهنین" را از حداکثر فعلی ۷۰ کیلومتر به ۲۵۰ کیلومتر و آن را آنچنان توسعه دهد که بتواند رهگیری موشک را از دو جهت مختلف و به طور همزمان امکان پذیر سازد.

سیستم دفاعی امریکایی "گنبد آهنین" از طرف امپریالیسم امریکا در ۲۷ مارس ۲۰۱۱ در نزدیکی چند شهر اسرائیل از جمله شهر سدروت و نیز شهر بئرالسبع که بزرگترین شهر در صحرای نگب در جنوب اسرائیل است، ارسال شد و شروع به کار کرد.

در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۴ یعنی در بحبوحه حمله اسرائیل به نوار غزه، کنگره امریکا با موافقت اکثریت نمایندگان، یک کمک مالی اضطراری ۲۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار را برای کمک به توسعه آن سیستم در مقابله با موشک های حماس را تأیید نمود. (۳)

اما سخاوتمندی های مالی و نظامی دولت امریکا به اسرائیل دارای یک تاریخ استراتژیک و ژئوپلوتیکی است و هرگز نباید فراموش کرد که بعد از جنگ جهانی دوم در آن چنان گره گاه حساسی که صهیونیستها رفته رفته خود را با غضب زمین و کشتار قومی فلسطینیان در فلسطین جای می دادند، کمکهای امریکا به اسرائیل یک میلیونی، طی دوره ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۵، رقمی بیش از ۶ برابر کمکهای امریکا به مجموع دول عربی (که جمعیت شان دهها بار بیشتر از اسرائیل بود) را تشکیل می داد، این نشانه ی اهمیت استراتژیک اسرائیل به عنوان یک پایگاه نظامی امریکا در خاورمیانه و جای جای جهان بود.

در ارتباط با کمک مالی هیئت حاکمه ی امریکا و دیگر قدرتهای بزرگ امپریالیستی به رژیم اسرائیل، صحیح است به دیدگاهی که اساس استدلال اش بر تئوری توطئه لابی صهیونیست ایپک<sup>۱۸</sup> قرار دارد و در میان بسیاری از گرایشات چپ جهان و ایران دارای اهمیت بسزایی می باشد، پرداخته شود.

## امپریالیسم امریکا و جریان لابی صهیونیستی ایپک<sup>۱۹</sup> (کمیته روابط عمومی

### امریکا و اسرائیل!)

#### اسرائیل سگ هار امپراتور یا سگ هار ولگرد بی صاحب!

در ابتدا چند نکته ی حائز اهمیت را باید بررسی کرد: ابتدا آنکه گرایش ناصحیحی در میان طیف گسترده ای از نیروهای گوناگون و بویژه چپ جهان (از جمله چپ ایران) وجود دارد که با اتکا به دیدی غیر علمی و نگاهی غیر از ماتریالیسم تاریخی (ماتریالیسم مکانیکی) که به یک معنای واقعی پا در تئوری توطئه دارد، معتقد است جریان لابی صهیونیستی ایپاک (کمیته روابط عمومی امریکا و اسرائیل) اساساً سیاست امپریالیستی دولت امریکا را در ارتباط با اسرائیل در جهان تعیین می کند و این کمیته روابط عمومی صهیونیستها به عنوان لابی صهیونیست آنچنان در دولت امریکا و هیئت حاکمه اش نفوذ دارد و دسیسه گری می کند که حرف اول و آخر را در تعیین سیاست امپریالیستی امریکا می زند!

<sup>18</sup> AIPAC

<sup>19</sup> AIPAC

اساس استدلال غالب، مبتنی بر دیدگاه **تئوری توطئه** یا **توهم توطئه** می باشد. مدتهاست تئوری توطئه با تقلیل گرایی و یکجانبه نگری رویدادهای کنونی یا تاریخی سرمایه داری را نتیجه نقشه حرکت مخفیانه گروهی دسیسه گر (عموماً قدرتمند همچون ایپک) می داند.

تئوری توطئه عبارت است از نداشتن یک دید علمی عمیق و همه جانبه به پدیده ها و اتفاقات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در هر شرایط مشخص از انکشاف مبارزه طبقاتی جامعه بشری.

این صحیح است که لابی صهیونسیم ایپک از نفوذ خاصی در تعیین سیاسی خارجی امپریالیسم امریکا منجمله در سنا، کنگره و وزارت امور خارجه امریکا برخوردار می باشد؛ اما نمی توان از این نکته مشخص همانند یک خرده بورژوازی ناپیگیر رفرمیست تا آنجا پیش رفت که در تئوریزه کردن یکجانبه چنان ارتباطی به تئوری توطئه مستمسک و رهنمون شد.

در واقع اینکه لابی صهیونیستی ایپک تاثیر به سزایی در دولت امریکا دارد به خاطر این است که اساساً نقش تحکیم و پیشبرد منافع استراتژیک امپریالیسم امریکا در منطقه ی خاورمیانه و جهان را ایفا و به آن خدمت می کند. محتوی حرکت این لابی اساساً بر متن فرایند و رانش نظم نوین امپریالیسم امریکا بر جهان قرار دارد. این صحیح است که بین لابی ایپک و دولت امریکا یک ارتباط ناگسستی وجود دارد اما این هم صحیح است که این ارتباط را باید در فرایند تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ارتباط با تولد مصنوعی دولت صهیونیستی و نقشی را که به این پایگاه نظامی، جاسوسی نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهان به رهبری امریکا اعطا گشته است، در نظر گرفت. در عین حال نباید فراموش نمود که ارتباط بین چنین لابی ای و دولت امریکا یک رابطه ی بدون تناقض نمی باشد! اما این ارتباط نه به خاطر پول میلیاردهای مرتبط با ایپک و یا توطئه مانند "روچیلد یهودی" (۴) بلکه در یک فرایند تاریخی، تلاش امریکا در دستکاری مرزها و

سیستمهای حکومتی آن هم در یکی از استراتژیک ترین کانونهای محرکه جهان- از نوعی که مثلاً آمریکا پس از پیروزی در جنگ جهانی دوم از آن برخوردار بود: که امریکا حاکم بلامنازع جهان امپریالیستی بود، سرمایه را در سطح جهانی بازسازی کرد و تدابیر استراتژیک، منجمله تشکیل دولت اسرائیل را جهت تحکیم تقسیم بندی نوین به پیش برد.

اما امروزه قطب ها و اتحاد های امپریالیستی نوینی همچون اتحادیه اروپا، سربلند کردن چین سرمایه داری به عنوان دومین بازتولید کننده سرمایه ی مالی در اقتصاد جهانی و همچنین سر بر آوردن و رویارویی های امپریالیسم روس، نتیجتاً بیانگر این است که در شرایط کنونی امریکا دیگر از چنان هژمونی بی منازعی برخوردار نیست، ایجاد و تحکیم اسرائیل طی سالها به این منظور بوده که بمثابة سگ هار امپریالیسم بطور مداوم نگرهبانی بدهد، و نتیجتاً بطور مرتب به جنوب لبنان، غزه، کناره غربی و غیره گسترش یابد. و با رانش جنگ طلبی و تجاوز و اشغالگری نوین امپریالیسم بمریکا در بازسازی مجدد یک نظم نوین در شرایط بیش از پیش روبه افول رفتن هژمونی اش، نقش اسرائیل و تناقضات پیش آمده از بابت چنان رانشی غیر قابل درک و شگفت انگیز نیست و نخواهد بود! اما هرگونه توهم نسبت به استقلال دولت صیهونیستی از هیئت حاکمه امریکا و از طرف نیروهای چپ و برخی جریاناتی که مدعی کمونیسم می باشند، به مفهوم این است که آنها این نکته یعنی نقش کنونی و نیروی محرکه ی دولت صیهونیستی را بر متن استراتژی نظم نوین امریکا برای برقراری امپراتوری اش بر جهان با توصل به جنگ و اشغالگری، را عمیقاً درک نکرده اند.

در ایران بدترین نوع چنان گرایش رفرمیستی ای "جنبش سبز" و "چپ نو" می باشند. اینان نیز با مطرح کردن شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" یا با باج دادن به چنین طرح هایی از طریق سکوت یا ماستمالی نمودن آن به یک مفهوم واقعی همان جهت گیری انتقاد "معصومانه"، "صلح طلبانه" و "مسالمت جویانه"، از نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را در چارچوب گفتمان رفرمیستی و در تقابل با نیروهای رادیکال و تضعیف جنبش کمونیستی انقلابی ایران، برای

"بر سر راه آوردن" (رفرم) و ترقیب هیئت حاکمه ایران به پیش می برند، و مطرح می نمایند هزینه هایی که حکومت صرف حماس و حزب الله می کند، می بایست برای "امور داخلی ای" که منافع آنها را تامین کند، اختصاص داده شود.

اما سوخت و ساز سرمایه داری و منافع استراتژیکی جمهوری اسلامی، یعنی ایفای نقش ژاندارم منطقه بر مبنای الزامات حرکت و رانش آنارشی سرمایه تعیین می گردد و ضرورت آنارشی سرمایه است که منجر به اتخاذ چنین تصمیماتی می گردد و چنین رانشی است که عنان اختیار حمایت از بنیادگرایی مذهبی در منطقه را به او جبراً واگذار نموده است و نه بر عکس.

برخی از "چپ" ها و شبه تروتسکیتها در کشورهای متروپل سرمایه داری از جمله کشورهای امپریالیستی اروپا و امریکا تا آنجا پیش می روند که در انتقاد به سیاست کمک های مالی دولت های مطبوعشان به رژیم اسرائیل، فریاد رفرمیستی "به جای کمک مالی به دولت اسرائیل در جهت توانمند سازی نظامی، آنرا خرج هزینه های پزشکی و بهداشتی در داخل برای شهروندان و یا آموزش مجانی برای جوانان و ایجاد کار نماید" را سر می دهند.

چنان گرایشی به یک مفهوم واقعی نتیجه عملی اش چیزی جز ماستمالی کردن تضادهای عمیق امپریالیسم، مجدویت به دورنمای امپریالیسم، آستان بوسی و همکاری با آن بوده و در تحلیل نهایی یک دیدگاه بورژوا-رفرمیستی "انتقاد از امپریالیسم" یا سوسیال امپریالیسم (بقول لنین سوسیالیسم در حرف و امپریالیسم در عمل)، و نگه داشتن این جهان به طریقی که هست (جهان تحت حاکمیت نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی) می باشد.

در سال های ۱۹۱۴، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶، کائوتسکی در پیروی از نظریه بورژوا-رفرمیستی ادعا کرد که: "در مورد صلح، همه (امپریالیستها، به اصطلاح سوسیالیستها و سوسیال پاسیفیست ها) توافق دارند". اگر چنین است بقول لنین دیگر چه چیزی از مارکسیسم باقی می ماند؟ به جای تجزیه تحلیل و آشکار ساختن تمام عمق تضادهای امپریالیسم ما فقط یک

چیز می بینیم و آن "تمایل معصومانه" رفرمیستی به سهل انگاشتن این تضادها و نفی آنهاست. که "تمایل سرمایه به بسط و توسعه بهتر از هر چیز بوسیله دمکراسی مسالمت آمیز ممکن است عملی گردد نه بوسیله شیوه های قهری امپریالیستی.

بقول لنین: "کائوتسکی با دفاع از «ایدآلی» که برای دوران سرمایه ی مالی، یک «ایدآل ارتجاعی» است و با دفاع از «دموکراسی مسالمت آمیز» و «فشار عوامل اقتصادی» پیوند خود را با مارکسیسم قطع نمود؛- زیرا این ایدآل از نظر عینی تاریخ را به عقب می کشاند یعنی از سرمایه داری انحصاری به سوی سرمایه داری غیرانحصاری متوجه می گردد و از این رو چیزی نیست جز یک فریب رفرمیستی.

استدلال های کائوتسکی معنای دیگری نمی تواند داشته باشد و این «معنا» هم بی معناست. فرض کنیم که آری یعنی رقابت آزاد در صورت نبودن هیچ گونه انحصاری، سرمایه داری و بازرگانی را با سرعت بیشتری تکامل می داد. ولی هر قدر تکامل بازرگانی و سرمایه داری سریع تر انجام پذیرد، به همان نسبت تمرکز تولید و سرمایه نیز که به وجود آورنده ی انحصار است شدیدتر می شود و اما انحصارها هم اکنون به وجود آمده اند و همانا از درون رقابت آزاد هم به وجود آمده اند! حتی اگر انحصارها اکنون سیر تکامل را کنند هم نموده باشند باز این موضوع نمی تواند دلیلی به نفع آزادی رقابت باشد، که پس از به وجود آوردن انحصارها دیگر بقای اش امکان پذیر نیست.

هر قدر هم استدلال های کائوتسکی را زیر و رو کنید باز جز ارتجاع و رفرمیسم بورژوازی چیزی در آن نمی یابید." (لنین - امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله ی سرمایه داری - بخش ۹ - انتقاد از امپریالیسم).

به یک کلام این درک که نقش اسرائیل یعنی سگ هار و دست آموز امپراتوری امریکا برای حمله می باشد، به طور کامل این استدلال ناصحیح که گویا اپیک و اسرائیل مجموعه سیاست خارجی ایالات متحده تعیین می کند، را از بین می برد و خنثی می کند. چنین باوری ریشه در درک غیر ماتریالیستی (ماتریالیسم مکانیکی) از وضعیت دارد. اسرائیل ممکن



است واق واق و هارت و پورت کند و تشر بزند، اما روشن است که دولت صهیونیست اسرائیل نمی تواند بدون میلیاردها دلار کمک مالی و عمدتاً از طرف امپریالیسم امریکا ادامه حیات داده و دوام آورد.

اسرائیل مانند چهره جیساپ<sup>20</sup> سرهنگ ارشد ارتش امریکا (که جک نیکلسون آنرا بازی می کند) در فیلم "چند مرد خوب"<sup>21</sup> است. نقش او خدمت به امپراتوی با استفاده از هر وسیله ی لازم است و در حالی که تلاش دارد به ستوان دانیل کافی (تام کروز) با تشر و نهیب زدن بگوید او "نمی تواند حقیقت را برتابد و درک کند!" می گوید "که برای دفاع از آزادی باید از هر وسیله لازم استفاده نمود." (۵)

در همین فرایند است که باید عمیقاً درک کرد که چرا نتانیاهاو در ۲ اوت ۲۰۱۴ خطاب به پدر خوانده یا همان ارباب خویش او(هیئت حاکمه امریکا) که تحت فشار افکار عمومی مردم ستمدیده و استثمار شونده جهان در حالی که دو پهلو صحبت می کرد به "خونریزی در آنجا باعث تاسف است" اشاره کرد و در ادامه: «نقض "ظالمانه" آتش بس غزه با میانجیگری جامعه بین المللی توسط ستیزه جویان فلسطینی را محکوم کرد و ربودن آشکار یک سرباز اسرائیلی را یک عمل "وحشیانه" خواند.» (از مصاحبه رسمی او(با) در جمع خبرنگاران). نتانیاهاو همچنین می افزاید: "هیچگونه تردیدی در باره من نداشته باشید." و اضافه کرد که باید به او "اعتماد" داشته باشند. چون دیدید که آتش بس تحمیلی شما(هیئت حاکمه امریکا-م) کار کرد ندارد و حماس خواهان اعمال آتش بس و مذاکره در این مورد نیست." (۶)

مکالمات رد و بدل شده بین او(با) و نتانیاهاو به یک مفهوم واقعی دقیقاً همان صحبت های بین ستوان دانیل کافی و جیساپ می باشد.

<sup>20</sup> Jessup

<sup>21</sup> "A Few Good Men"

جیساپ(جک نیکلسون) در آن بخش فیلم راز ارتش امپراتوری که در آن آنچنان تعلیم یافته است که با هر وسیله ای از "دیوار، آزادی و دموکراسی" برای برقرای نظم نوین امپراتوری امریکا و اعمال و پیشبرد آن از طرف سگ هار دست آموزش اسرائیل "دفاع کند" را چنین بیان می کند: "پسرم ما در جهانی زندگی می کنیم که در مقابلمان دیوار وجود دارد، و آن دیواها باید بوسیله مردان مسلح حفاظت شوند. چه کسی اون کار را انجام می دهد؟ تو؟ من یکی از مهمترین مسئولیت ها را دارم، که تو بتوانی آنرا درک کنی. تو برای سانتیاگو گریه می کنی و تفنگداران دریایی را نفرین می کنی. بله تو از اون چیز تجملی(تفنن) می تونی استفاده کنی. تو آنچنان با اون تفنن درگیری که نمی تونی آنچه را که من می دونم بفهمی: که مرگ سانتیاگو، در حالیکه بسیار غم انگیز است، احتمالاً باعث نجات زندگی دیگران شد. و وجود من، برای تو عجیب و غریب است اما موجب نجات زندگی می شود. تو دنبال حقیقت نیستی. چون عمیقاً در جشن هایی که حضور داری از این صحبت ها نمی کنی، شما می خواهید منو جلو دیوار قرار بدهید." (۵)

## روند مرگبار "صلح"، حماس و مسئله فلسطین

جنبش انتفاضه فلسطین که در اواخر سالهای ۱۹۸۰ فوران کرد، اسرائیل و امپریالیسم امریکا را عمیقاً به وحشت انداخت و به لرزه شان درآورد. علاوه بر سرکوب آشکار خونین، ایالات متحده و اسرائیل به اصطلاح یک "روند صلح" را آغاز نمودند. بخش کلیدی استراتژی هیئت حاکمه امریکا "راه حل دو کشور" بوده است، به این مفهوم که: "به رسمیت شناختن" اسرائیل از طرف فلسطین و پایان دادن به مقاومت، در مقابل یک کشور کوچک در نوار باختری و نوار غزه. از اواخر ۱۹۸۰ یاسر عرفات و سازمان آزادی بخش فلسطین<sup>۲۲</sup> در واقع با این طرح موافقت کرده است.

<sup>22</sup> PLO

ایالات متحده و اسرائیل هرگز در نظر ندارند که اجازه ی تاسیس یک دولت واقعاً مستقل فلسطینی داده شود. بر اساس طرح "روند صلح" اسلو که در سال ۱۹۹۳ آغاز شد، اسرائیل در حدود ۴۰ درصد از نوار غربی را به دولت خودگردان فلسطین<sup>۲۳</sup> منتقل نموده است. اما این قلمرو دولت خودگردان فلسطین تنها در حدود ۱۰ درصد از کل سرزمین تاریخی فلسطین است و شامل قطعات کوچک زمین های از هم جدا(غیر متصل) شده ای می باشد که تحت کنترل و در محاصره اسرائیل است. جاده های اصلی، منابع کلیدی آب، و دسترسی و رفت و آمد به کشورهای همسایه و دریا، همه و همه توسط اسرائیل کنترل می شود. و توافق نامه اسلو هیچ حقی برای چهار میلیون آواره فلسطینی ای که در خارج از اسرائیل، و در نوار غربی یا نوار غزه زندگی می کنند، در نظر نگرفته است. به عبارت دیگر "صلح اسلو" "قرار است" تنها شامل فلسطینیانی باشد که در نوار غربی و نوار غزه در گروگان اسرائیل هستند! در طول سال های "روند صلح" (۱۹۹۳ تا سال ۲۰۰۰)، تعداد مهاجران اسرائیل در کرانه غربی دو برابر شد.

هیئت حاکمه ایالات متحده و اسرائیل این "روند صلح" را به یکباره کنار نهادند و پس از سال ۲۰۰۰ (و تا کنون) تاکتیک لجام گسیخته و مهار نشدنی را دنبال نموده اند. در عین حال که شهرک سازی اسرائیل چند برابر و در حال حاضر بالغ بر صدها شده است؛ و نیروهای اسرائیل از تهاجم و تصرف زمین حمایت و محافظت می کنند؛ دیوار آپارتاید را به طول ۶۴۴ کیلومتر (۴۰۰ مایل)، با ارتفاع ۸ متر و عرض ۳ متر، در سال ۲۰۰۲ در نوار غربی را بنا نمودند.

ستم روا شده بر مردم فلسطین هیچگاه نقطه پایان نداشته است و در کنار محاصره مردم فلسطین از طریق دیوار آپارتاید اسرائیل، قدرت های بزرگ امپریالیستی اروپا و ایالات متحده با استناد به پیروزی حماس در انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین در اوایل سال ۲۰۰۶ خواهان قطع و یا محدود کردن کمک به دولت خودگردان فلسطین شدند. اجرای چنین اختناق و تحریم اقتصادی ای بیشترین خسارت را بر مردم فلسطین وارد کرده است. بیش از نیمی از فلسطینی

<sup>23</sup> PA

ها در کرانه غربی و نوار غزه اکنون در زیر خط فقر بین المللی ۲ دلار در روز زندگی می کنند. سازمان بهداشت جهانی وابسته به سازمان ملل متحد هشدار داد که با یک بحران بهداشتی و روبرو شده است، با بیمارستان ها و درمانگاه هایی مواجه است که دارو و سوخت و دیگر نیازهای حیاتی را در اختیار ندارند.

از اواخر ۱۹۸۰ اسرائیل بارها به ترویج رشد گروه بنیادگرای اسلامی حماس به عنوان یک نیروی مخالف در برابر نیروهای سکولار و دامن زدن به درگیری در میان گروه های فلسطینی اقدام نمود. حماس، با ایدئولوژی ارتجاعی اش، به نوعی بهترین و مناسب ترین گزینه برای هیئت حاکمه امریکا و اسرائیل می باشد، آنها(امریکا و اسرائیل) تلاش می کنند که خود را به عنوان دموکراسی های مدرنی که در تقابل با حکومت های مذهبی تاریک اندیش می باشند، به تصویر بکشند در حالی که ایدئولوژی صهیونیسم مبتنی بر افکار پوسیده مذهبی بنا نموده شده است. دولت امریکا و اسرائیل از پیروزی حماس در آخرین انتخابات فلسطین برای توجیه تشدید خشونت علیه مردم فلسطین استفاده کرده اند و حملات شان را تحت توجیحات همان منطق کلی "جنگ با ترور" به پیش می برند. چنین حرکتی باید توجه افراد روشنفکر در کشورهای غربی که می خواهند با حکومت های بنیادگرای مذهبی مخالفت کنند را برانگیزاند که آنها باید ابتدا به ساکن از خانه خود شروع کنند چون: رئیس جمهور امریکا از بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون عمیقاً به بنیادگرایان مذهبی فاشیست مسیحی متصل است، و از همان سال تا کنون فاشیست های مذهبی مسیحی یک جناح از هیئت حاکمه امپریالیست های امریکا را تشکیل می دهد.

## تضاد در رهبری حماس

مدت ۲ سال است که در میان مقامات رهبری حماس تضادهایی در برخورد به "صلح با اسرائیل" سر بلند کرده است. اسماعیل هنیه، نخست وزیر دولت حماس در نوار غزه گفته است که: "اگر اکثریت فلسطینی ها در یک همه پرسی، توافق صلح میان محمود عباس و اسرائیل را بپذیرند، جنبش حماس نیز آن را خواهد پذیرفت."

او در یک نشست خبری کم سابقه در شهر غزه گفت: «حماس نتیجه رفراندومی را که مورد پذیرش اکثریت ملت فلسطینی باشد، حتی اگر با آرمان ها و اصول اولیه حماس در تضاد باشد، قبول خواهد کرد.» (۱۱ دی ۱۳۸۹ برابر با ۲ دسامبر ۲۰۱۰)

هر چند هنیه سازش با اسرائیل و رسیدن به صلح با این کشور را مشروط به آن دانست که در همه پرسی از سراسر فلسطینی های جهان، این اندیشه مورد حمایت اکثریت باشد، و تاکید کرد که در همه پرسی، رأی همه فلسطینی های غزه، کرانه باختری و فلسطینی های پراکنده در سراسر جهان باید لحاظ شود.

وی همچنین گفت که اگر در همه پرسی، استقلال کشور فلسطین در مرزهای سال ۱۹۶۷ پذیرفته شود، حماس نیز آن را خواهد پذیرفت.

سران حماس در اراضی فلسطینی دیدگاه های ملایم تری نسبت به کنار آمدن با موجودیت اسرائیل دارند در حالی که خالد مشعل و موسی ابومرزوق، دو رهبر دیگر حماس در سوریه، به تازگی و دوباره بر لزوم «به دست گرفتن اسلحه» در برابر اسرائیل سخن گفتند.

خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس، در همان روزها (۲۰۱۰) در نشست اعلام برپایی «تشکیلات ملی وفادار به اصول اساسی فلسطینی» در دمشق بر «پنج اصل» که هیچ فلسطینی هیچگاه نباید از آنها عدول کند، سخن گفت.

خبرگزاری رویترز ۲۷ نوامبر ۲۰۱۰ گزارش داد که «پنج اصل» بیان شده از سوی مشعل از این قرار است: اعاده تمامی اراضی فلسطین، اسرائیل در هیچ بخش ارض فلسطین جایی ندارد، بیت المقدس پایتخت فلسطین است، مقاومت تنها راهکار راهبردی فلسطینی ها برای آزادی فلسطین است و کشور مستقل فلسطین بخشی از ملل عرب و کشورهای اسلامی است.

اساسنامه حماس از سال ۱۹۸۸، بر نابودی اسرائیل و برپایی کشور فلسطین از «رود تا دریا» تاکید دارد. این اساسنامه راهکار تحقق این خواسته را «مقاومت مسلحانه» در برابر اسرائیل، به عنوان «اشغالگر» می داند.

منظور حماس از «رود تا دریا» این است که مساحت کشور موعود فلسطین باید از ساحل دریای مدیترانه تا رود اردن را در برگیرد؛ بدین مفهوم که در هیچ بخشی از این سرزمین نباید موجودیت سیاسی دیگری برقرار باشد.

با وجود این، خالد مشعل نیز در برخی مصاحبه ها با رسانه های غربی در سه سال اخیر از احتمال پذیرش کشور فلسطین در مرزهای سال ۱۹۶۷ سخن گفته است، هرچند که بعداً خطاب به افکار فلسطینی و عربی منکر بیان چنین نظری شده است.

بنابراین یکی از دلایل اسرائیل صهیونیستی در ادامه جنگ و خونریزی و اعمال شقاوت علنی در کشتار مردم غیر نظامی و بخصوصی زنان و کودکان در ن.ار غزه فشار بر حماس، تشدید تضادهای درونی آن و "نرم" کردن اش می باشد.

## آینده ی فلسطین در گرو چیست؟

بطور خلاصه آنکه: برای رفع ستمی که بر مردم فلسطین روا می شود هیچ راه حل مسالمت آمیزی موجود نیست، و هیچ شیوه مسالمت آمیزی هم برای ترسیم مجدد نقشه خاورمیانه یافت نمی شود. تحولات بزرگ تنها از طریق جنگ دست یافتنی هستند: یا جنگ ارتجاعی امپریالیستی که به صف بندی نوین در منطقه و دور جدیدی از ستم و استثمار منتهی شود، یا جنگ انقلابی برای از بین بردن اسرائیل، رهایی فلسطین و درهم پیچیدن تمامی نظم امپریالیستی. بیش از شش دهه از کشتار و فلاکتی که امپریالیسم، صهیونیسم و سایر نیروهای مترجع منطقه به سر مردم فلسطین آورده اند، می گذرد، و پایه مادی مبارزه انقلابی فلسطین با پشت سر گذاردن حماس و الفتح برای نیل به پیروزی و ارائه خدمات عظیم به جنبش انقلابی جهانی تحکیم خواهد یافت. اکنون زمان دستیابی به دیدگاه انقلابی و قاطعیت در برداشتن گامهای بلند به پیش است، نه طرحهای جبنانه و انقیادطلبانه ای چون "دولت کوچک".

از طرف دیگر، کمونیستهای انقلابی جهان و بویژه مائوئیستهای انقلابی باید از حمایت منفعلانه از خلق فلسطین دست کشیده و حمایت فعالانه از فلسطین به عنوان بخشی از فعالیت خویش برای برپا ساختن یک جنبش انقلابی کمونیستی در کشورهای خویش با جهت گیری انترناسیونالیستی و به عنوان بخشی از حلقه انقلابات پرولتاریایی جهانی برای سرنگونی طبقات ارتجاعی محلی و قطع کلیه مناسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی (به رهبری امپریالیسم امریکا) پردازند. و با وجود آوردن ستاد پیشتاز پرولتاریا بتوانند جنگ درازمدت را به عنوان کانونی برای خدمت به انقلابات جهانی و انقلاب فلسطین تثبیت نمایند.

همانگونه که مائوتسه دون گفت: «فتنه گری، شکست، باز هم فتنه گری، باز هم شکست... و سرانجام نابودی - چنین است منطق امپریالیستها و کلیه مترجعین جهان نسبت به امر خلق. آنها هرگز خلاف این منطق عمل نخواهند کرد... مبارزه،

ناکامی، بازهم مبارزه، بازهم ناکامی، و به همین قسم تا پیروزی - چنین است منطق خلق، و خلق نیز هرگز در جهت خلاف این منطق گام نخواهد برداشت.» (۷)

برهان عظیمی

۱۰ مرداد، ۱۳۹۳ / ۱ اوت، ۲۰۱۴

## توضیحات و لینک نقل قول ها

\* <http://www.israelnationalnews.com/Articles/Article.aspx/15326#.U-PCVJtO4iT>

\*\* <http://www.globalresearch.ca/israeli-lawmakers-call-for-genocide-of-palestinians-gets-thousands-of-facebook-likes/5390230>

۱- فاکتهائی در مورد تقسیم کمکها به دولت مصر

الف- در دو هزار و ده، آمریکا یک ممیز سه دهم بلیون دلار برای تقویت نیروهای نظامی (ارتش، پلیس و نیروهای ضد شورش) به مصر داد.

ب- در سال دو هزار و ده، ۲۵۰ میلیون به کمکهای اقتصادی آمریکا به مصر اختصاص یافت.

پ- در سال ۲۰۱۰، ۱،۹ میلیون دلار دیگر خرج تقویت همکاریهای دراز مدت نظامی آمریکا-مصر (!)، و آموزش نظامی در اختیار ماشین نظامی - پلیسی (سرکوب) مصر قرار گرفت.



ت- مصر همچنین از سوی پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) هر ساله ماشین آلات نظامی به ارزش میلیونها دلار دریافت می کند.

ج- در سال ۲۰۱۱، اواما همان مقدار کمکهای نظامی-اقتصادی به دولت مصر را برای تایید به کنگره نمایندگان آمریکا فرستاده است.

کمک های مالی هیئت حاکمه امریکا به مصر پاداشتی بود که از سال ۱۹۷۹ تقریباً یک سال بعد از امضا قرار داد "کمپ دیوید" (۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸) اختصاص داده شد. طبق این توافق انور سادات رئیس جمهور مستبد مصر، رژیم متجاوز اسرائیل را به رسمیت شناخت. "توافق کمپ دیوید" برنامه آمریکا برای تثبیت دولت متجاوز اسرائیل در منطقه بود. و پس از تقریباً ۲ هفته مذاکرات پنهانی میان جیمی کارتر -رئیس جمهور وقت آمریکا- انور سادات و مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل در کاخ سفید به امضا رسید.

۲- لینک انگلیسی مصاحبه ولف بلیتزر خبرنگار سی ان ان با بنیامین نتانیا هو- ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۴- چنین است:

<http://cnnpressroom.blogs.cnn.com/2014/07/20/netanyahu-to-cnns-wolf-blitzer-i-support-taking-whatever-action-is-necessary-to-stop-this-insane-situation>

[https://uk.news.yahoo.com/democrats-republicans-rush-approve-225m-israel-iron-](https://uk.news.yahoo.com/democrats-republicans-rush-approve-225m-israel-iron-dome-163721185.html#Tbxm1Sn) ۳-

[dome-163721185.html#Tbxm1Sn](https://uk.news.yahoo.com/democrats-republicans-rush-approve-225m-israel-iron-dome-163721185.html#Tbxm1Sn)

لینک فارسی بی بی سی در همین مورد چنین است:

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/08/140802\\_145\\_us\\_iron\\_dome\\_funding.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/08/140802_145_us_iron_dome_funding.shtml)

۴- روچیلد نام خانواده ی یهودی نزول خوار و صهیونیست است که توسط جد و نصب خویش آقای مایر امسچلد روچیلد در اوایل جامعه معدنی نوین در شهر فرانکفورت کسب و کار بانکی خود را در ۱۷۶۰ تاسیس نمود. بر خلاف بسیاری از خانواده های قبلی یهودیان، روچیلد توانست با ثروت بیسابقه ای را خود تخصیص دهد، و در ادامه یک خانواده بانکی بین المللی از پنج پسر خود در اتریش، ایتالیا، فرانسه و انگلستان، تاسیس نماید.

## نوشته: برهان عظیمی

در طول قرن ۱۹، زمانی که در اوج قدرت مالی خود بود، خانواده روچیلد بزرگترین ثروت شخصی در جهان و همچنین به عنوان بزرگترین ثروت در تاریخ جهان مدرن برخوردار شده بود. هر چند ثروت خانواده به خاطر اینکه در میان صدها نفر از نوه و نتیجه‌اشی تقسیم شد رو به کاهش گذاشت.

امروز، کسب و کار روچیلد نسبت به قرن ۱۹ به مراتب کمتر شناخته شده است، با این وجود در حال حاضر در طیف متنوعی از رشته‌ها از جمله امور مالی، معدن، انرژی، کشاورزی مخلوط، شراب، و سازمان‌های خیریه کماکان وجود دارد.

بسیاری از خانواده روچیلد از حامیان صهیونیسم بودند، در سال ۱۹۱۷ والتر روچیلد، نسل دوم بارون روچیلد علامیه بالفور را در فدراسیون صهیونیستی قرائت نمود، و دولت بریتانیا را به استقرار دولت و سرزمینی برای یهودیان در فلسطین ترغیب نمود. او از سال ۱۸۷۰ به بعد ۵۰۰۰۰۰ فرانک در سال به "اتحاد جهانی اسرائیلی" کمک مالی می نمود.

طرفداران تئوری توطئه معتقدند که این خانواده به علت نفوذ مالی و سیاسی زیادی که در دولت‌های اروپایی داشت به دامن زدن جنگ برای اینکه هزینه مالی جنگ‌ها و بعد از اتمام جنگ هزینه بازسازی کشورها را در قبال نرخ سود کلان از بابت پرداخت وام‌ها، در پنهان دول را تشویق به جنگ با دول می نموده است.

برای همین از دید موافقین تئوری توطئه، خانواده صهیونیستی روچیلد با تئوری توطئه ارتباط دارد.

۵- برای دیدن آن بخش از فیلم و مکالمه بین آن دو به کلیپ و لینک زیر مراجعه کنید:

You Can't Handle the Truth! - A Few Good Men (7/8) Movie CLIP (1992) HD

<https://www.youtube.com/watch?v=9FnO3igOkOk>

۶- برای آشنایی با مواضع سخنان دولت آمریکا (اوباما) و همچنین پاسخ نتانیاهو به لینک اینگلیسی زیر مراجعه کنید:

<http://abcnews.go.com/Politics/wireStory/us-abduction-israeli-outrageous-24806177>

۷- مائو، پندارهای واهی خود را بدور افکنید، و برای مبارزه آماده باشید. (اوت ۱۹۴۹) منتخب آثار، جلد ۴، صفحه ۴۲۸

## برخی از عکس های تاریخی مربوط به جنگ فلسطینیان



عکسی از یک خانواده روستایی در رام الله - ۱۹۱۰

شهر سان ریمو-ایتالیا ۲۵ آوریل ۱۹۲۰. در این شهر بود که ایده تقسیم فلسطین به دو بخش صهیونیستی و منطقه عربی در سرزمین تاریخی فلسطین پایه ریزی شد. در این نشست (اجلاس) نخست وزیران بریتانیا (دیوید لوید جرج)، فرانسه (الکساندر میلراند)، نخست وزیر ایتالیا (فرانچسکو نیتی) و سفیر ژاپن (ک. ماتسویی)، شرکت داشتند.

تصمیم گیری های آن اجلاس با توجه به تقسیم فلسطین در نهایت توسط "شورای جامعه ملل" در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ تأیید شد.





فلسطین تحت الحمایه ی (استعمار) انگلستان ۱۹۱۷-۱۹۴۸



تحت قیمومت انگلستان قرار گرفتن و آغاز استعمار فلسطین ۱۹۴۸-۱۹۱۷



۱۹۱۷-۱۹۴۸ فلسطین تحت الحمایه ی (استعمار) انگلستان



مهاجرت یهودیان به  
سرزمین تاریخی  
فلسطین. عکس متعلق  
به یک قرن پیش یعنی  
در اوایل جنگ جهانی  
اول است.

## ارتش آزادی بخش عرب



ارتش آزادی بخش  
عرب در جنگ ۱۹۴۸ در  
کنار کامیون سوخته و  
تصرف شده مهمات  
گروه صیهونیستی و شبه  
نظامی هگانا در جاده  
ای که به طرف بیت  
المقدس منتهی می شود.

آغاز جنگ از ۳۰ نوامبر ۱۹۴۷ تا ۱  
آوریل ۱۹۴۸ بعد از اینکه سازمان  
ملل قطعنامه پارتیشن (تجزیه)  
فلسطین به دو بخش مجزای اسرائیل  
و منطقه عربی را صادر نمود.





## سربازان اسرائیلی در کاتمون، بیت المقدس



جنگ ۱۹۴۷-۱۹۴۸

فلسطین، مرحله اول

از جنگ معروف به

سال ۱۹۴۸ بود. آغاز جنگ بلافاصله بعد از رای مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای طرح تقسیم (پارتیشن) فلسطین در ۳۰ نوامبر ۱۹۴۷ بود. هنگامی که قیمومیت بریتانیا بر فلسطین در روز ۱۴ مه سال ۱۹۴۸ به پایان رسید، و با اعلامیه تأسیس دولت اسرائیل از طرف صهیونیست ها، کشورهای عربی اطراف شامل مصر، اردن، عراق و سوریه برای متوقف کردن تقسیم اجباری فلسطین بلافاصله به نیروهای اسرائیلی و چند شهرک یهودی نشین حمله کردند. این درگیری پس از آن معروف به جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل شد.



آوارگان فلسطینی در روز نکبا ۱۹۴۸ (نکبا=روز نکبت) روز اعلام استقلال دولت

صهونیست اسرائیل برابر با ۱۴ مه ۱۹۴۸

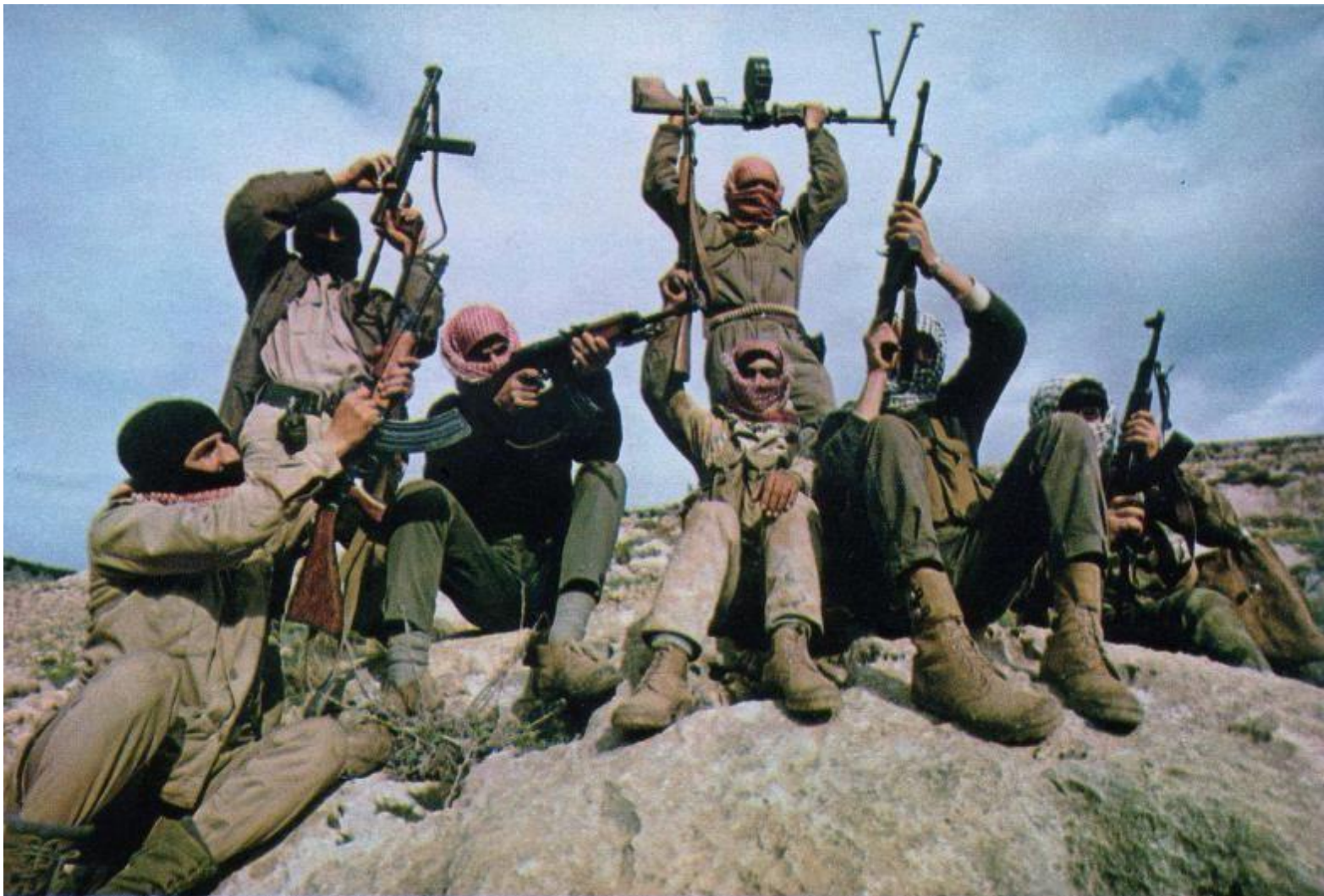
از دسامبر ۱۹۴۷ تا ژانویه ۱۹۴۸ بیش از هفتاد هزار نفر از فلسطینیان اوره و

مجبور به مهرجرت شدند. این جنگ به مدت ۵ ماه و ۲ هفته ادامه داشت.



### نقشه نوار غزه

در سال ۲۰۱۴ بیش از ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در نوار غزه زندگی می کنند و تماماً فلسطینی هستند.



اعضای جبهه خلق برای آزادی فلسطین در ارتفاعات شرق رود اردن، ۱۹۶۹ .  
تفنگ‌های کلاشنیکف، وی زد-۵۸ چکسلواکی، مسلسل دستی کارل گوستاو، و  
مسلسل آرپی دی در دست چریک‌ها دیده می‌شود.



چریک جبهه خلق برای آزادی فلسطین در حال تنظیم

اسلحه کلاشینکف خود. اردن، ۱۹۶۹

## جنبش انتفاضه اول



# INTIFADA PALESTINE



[WWW.SHOURESH-IRAN.BLOGSPOT.COM](http://WWW.SHOURESH-IRAN.BLOGSPOT.COM)

Waleed Idrees